

دربارهٔ یک استدلال استعلایی

محمد رضا واعظ شهرستانی*

چکیده:

این مقاله گزارش مختصری است دربارهٔ ماهیت یک استدلال استعلایی، مهم ترین هدف به کارگیری آن و کاربردهای گوناگون آن. در این راستا ابتدا سعی شده است مفهوم و ماهیت استدلال استعلایی برای خواننده روشن شود. به این منظور در بخش اول صورت منطقی یک استدلال استعلایی ارائه شده و بر شرطی ضروری که در این استدلال نهفته است، تأکید شده است. سپس، مهم ترین هدف از طرح یک استدلال استعلایی توضیح داده شده است. سرانجام، انواع کاربرد این نوع از استدلال واکاوی شده است. در این زمینه چهار نوع از کاربردهای متداول استدلال استعلایی که عبارتند از استدلال استعلایی معطوف به صدق، استدلال استعلایی معطوف به باور، استدلال استعلایی معطوف به تجربه و استدلال استعلایی معطوف به مفهوم مورد بررسی قرار گرفته و از یکدیگر متمایز شده اند.

واژگان کلیدی: استدلال استعلایی، شرط ضروری، شک گرایی

مقدمه:

برای شناخت ماهیت مفهوم استعلایی، در ابتدا واژه «متعال»^۱ مورد بررسی قرار می گیرد چرا که به علت شباهت آوایی این واژه با واژه «استعلایی» در زبان انگلیسی، مفهومی شناخته شده تر است. هر چند هرگز نباید مفهوم متعال را با مفهوم استعلایی یکسان در نظر گرفت. واژه «متعال(ترانسندنت)» از ریشه یونانی ترانسندره^۲ گرفته شده است که به معنای فرارفتن و از حدگذشتن است. منظور از حد گذشتن در اینجا، فرارفتن از حدو مرز واقعیت تجربی است که انسان در جهان پیرامون خود، آن را با حواس پنج گانه درک می کند. برای مثال مفهومی چون خدا مفهومی متعال است زیرا درک آن فراتر از مرزهای تجربه حسی انسان قرار دارد.^۳ اما تعریف استدلال استعلایی از نظر فلسفی به علت تعدد تعاریف انجام شده و ابهامات موجود در این تعاریف، چندان ساده نیست.^۴

۱-۱. مفهوم و ماهیت استدلال استعلایی

مطابق با تصور متعارف، استدلال‌های استعلایی^۵ دربرگیرنده ادعای متمایزی نسبت به انواع دیگر استدلال‌ها هستند. در شرایطی که پدیده X موضوع مورد بررسی است، هدف از طرح یک استدلال استعلایی این ادعا است که Y شرط ضروری برای امکان پذیری پدیده X است. این استدلال به طور منطقی این نتیجه را در بردارد که پدیده X امکان پذیر نیست مگر آنکه شرط Y برقرار باشد.

برای ورود به بحث اصلی در ابتدا باید گفت که فلاسفه معمولاً سؤال‌هایی شبیه به "چه شرایطی برای امکان پذیر بودن X لازم است؟" را به کانت و روش‌شناسی فلسفی جدید کانت یعنی استدلال استعلایی او ربط می‌دهند.^۶ در حقیقت، در استدلال‌های استعلایی، در این مورد بحث می‌شود که پدیده معین X باید شرایط ضروری معین Y را داشته باشد.^۷ در این زمینه والش^۸ یک استدلال استعلایی را به این صورت توصیف می‌کند:

یک استدلال استعلایی از الگویی پیروی می‌کند که قیاسی است. این استدلال ابتدا بیان می‌کند که P نمی‌تواند صادق باشد مگر اینکه Q صادق باشد. سپس با بیان صدق P ادامه می‌یابد و سرانجام نتیجه می‌گیرد که Q نیز باید صادق باشد.^۹

لفظ "مگر" در تعریف استدلال استعلایی اهمیت قابل توجهی دارد. کاربرد این لفظ به این معناست که تا گزاره Q صادق نباشد، گزاره P نمی‌تواند صادق باشد. به نظر می‌رسد آنچه والش به آن اشاره کرده است، همان چیزی است که یک استدلال استعلایی را از دیگر استدلال‌ها متمایز می‌کند. باید به این نکته توجه شود که این وجه تمایز از صورت منطقی خاص استدلال استعلایی که می‌تواند به صورت قاعده منطقی وضع مقدم^{۱۰} بیان شود، ناشی نمی‌شود:

$$1) P \rightarrow Q$$

$$2) P$$

—

$$3) Q$$

بلکه یک استدلال استعلایی به دلیل اصل منطقی عکس نقیض ($\sim Q \rightarrow \sim P$) است که از دیگر استدلال‌ها متمایز می‌شود؛ این بدان معناست که اگر گزاره Q صادق نباشد، گزاره P صادق نخواهد بود.

همچنین در استدلال بالا مقدمه دوم (P) حاوی گزاره‌ای است. برای مثال دربرگیرنده چنین گزاره‌ای است: "من تجربه‌ای دارم". این مقدمه از نظر فلسفی گزاره مناقشه آمیزی نیست؛ یعنی بدیهی است و حتی از نظر سرسخت‌ترین شکاکان^{۱۱} نیز به ندرت مورد شک قرار می‌گیرد. اما هنگامی که P درون این استدلال استعلایی قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد صدق این گزاره به صدق گزاره دیگری نیاز دارد.^{۱۲}

۲-۱. هدف از استدلال استعلایی

برخی ادعا کرده‌اند که هدف از طرح استدلال‌های استعلایی، پاسخ‌گویی به شک‌گرایی است. برای بررسی این ادعا نیاز است تا به توضیح بیشتری در این زمینه پرداخته شود. در صورت استدلالی که در قسمت قبلی (۱-۱) بیان شد، مقدمه دوم (P) گزاره‌ای را بیان می‌کند. همانطور که گفته شد ادعا می‌شود که این مقدمه توسط سرسخت‌ترین شک‌گرایان هم قابل قبول و بدیهی است. همچنین در این رابطه مطابق با توضیحات قبلی، مقدمه اول ($P \rightarrow Q$) طرح شده است تا نشان دهد شرطی ضروری وجود دارد (Q) که باید حاصل شود تا مقدمه دوم (P) پدید آید. حال بر اساس دیدگاه معرفت‌گرایانی همچون استرن و موافقان با او، از آنجا که شکاکان مقدمه دوم را قبول دارند، ملزم هستند که شرط ضروری مقدمه دوم یعنی Q را نیز قبول کنند. اما این درست همان شرط ضروری‌ایست که معمولاً توسط شکاکان رد می‌شود. در نتیجه از نظر این معرفت‌گرایان هدف از استدلال استعلایی آن است که این نکته را نشان دهد که موقعیت شک‌گرایی متناقض^{۱۳} است. یعنی ترسیم موقعیتی که در آن شکاکان شرط ضروری (Q) را برای آنچه که قبول دارند (P) رد می‌کنند. به عبارت دیگر، این استدلال می‌خواهد نشان دهد شکاکان قصد دارند در چیزی شک بورزند که به طور منطقی و قابل فهمی نمی‌توانند در آن شک کنند.^{۱۴} این مبحث همواره بسیار در شاخه معرفت‌شناسی مورد مناقشه بوده است و فلاسفه بسیاری در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به نظریه‌های ضد شکاکانه فیلسوفانی همچون امانوئل کانت و دونالد دویدسون (فیلسوف معاصر تحلیلی) اشاره کرد. آن‌ها با بهره‌گیری از استدلال‌های استعلایی به مقابله با شکاکیت پرداخته‌اند.^{۱۵}

۲-۱-۱. کاربردهای استدلال استعلایی

با توجه به توضیحاتی که درباره ماهیت استدلال استعلایی و شرطی ضروری که در لفظ "مگر" مستتر است داده شد، توضیح چهار کاربرد استدلال استعلایی، با توجه به دسته‌بندی که توسط استرن^{۱۶} و تونر^{۱۷} انجام شده است، آسان می‌شود.^{۱۸}

از نظر آنها کاربرد استدلال‌های استعلایی چهار گونه است: استدلال‌های استعلایی معطوف به صدق^{۱۹}، استدلال‌های استعلایی معطوف به باور^{۲۰}، استدلال‌های استعلایی معطوف به تجربه^{۲۱} و استدلال‌های استعلایی معطوف به مفهوم^{۲۲}. در ادامه به ترتیب به توضیح هریک از این کاربردها پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که در این دسته بندی، شکل کلی استدلال‌های استعلایی را به صورت زیر در نظر گرفته و متعاقباً چهار نوع کاربرد ذیل متمایز می‌شوند:

A "X امکان ندارد مگر آنکه Y":

الف. استدلال استعلایی معطوف به صدق:

A یک استدلال استعلایی معطوف به صدق است، در حالتی که **Y** واقعیتی غیر روانی^{۲۳} یا وضعی از امور^{۲۴} است و شرطی ضروری است برای **X**. در این حالت **X** می‌تواند تجربه یا زبان یا چیزهای دیگر باشد. برای مثال اگر ادعا شود "برای اینکه تجربه ممکن باشد، باید اشیاء فیزیکی وجود داشته باشند".

ب. استدلال استعلایی معطوف به باور:

A یک استدلال استعلایی معطوف به باور است، در حالتی که **Y** یک باور است و شرطی ضروری است برای **X**. در این حالت **X** می‌تواند تجربه یا زبان یا باورهای دیگر باشد. برای مثال اگر ادعا شود "برای اینکه اشخاص باورهایی درباره حالات ذهنی خودشان داشته باشند، آنها باید باور داشته باشند که جهان خارج وجود دارد".

ج. استدلال استعلایی معطوف به تجربه:

A یک استدلال استعلایی معطوف به تجربه است، در حالتی که **Y** تجربه‌ای است و شرطی ضروری است برای **X**. در این حالت **X** می‌تواند تجربه، زبان، باور یا تجربه‌ای از نوع دیگر باشد. برای مثال اگر ادعا شود "برای اینکه اشخاص احساسات و تأثرات ذهنی داشته باشند، باید تجاربی از جهان خارج داشته باشند".

د. استدلال استعلایی معطوف به مفهوم:

A یک استدلال استعلایی معطوف به مفهوم است، در حالی که Y در نتیجه بافتی معین شود که در آن کاربر توانایی به کارگیری مفهوم C را کسب کرده باشد. در این استدلال Y شرطی ضروری برای X و X کسب توانایی به کارگیری مفهوم C در همه حال و C یک مفهوم است. برای مثال اگر ادعا شود "برای اینکه اشخاص یاد بگیرند که چگونه مفهوم درد را در همه حال به کاربرند، باید توانایی به کارگیری آن مفهوم را در بافتی که خودشان و دیگران قراردارند کسب کرده باشند".

در اینجا با به کارگیری صورت قاعده منطقی وضع مقدم برای دو مثالی که توسط استرن طرح شده است، خواهیم دید که هر دو از صورت منطقی یکسانی پیروی می کنند. مثال اول استدلال استعلایی معطوف به صدق است. مقدمه های آن عبارتند از:

"برای اینکه تجربه ممکن باشد، باید اشیاء فیزیکی وجود داشته باشند".

صورت منطقی آن عبارتست از: 1) $P \rightarrow Q$

"من تجربه ای دارم"

صورت منطقی آن عبارتست از: 2) P

بنابراین، "اشیاء فیزیکی وجود دارند"

صورت منطقی آن عبارتست از: 3) Q

بنابراین صورت منطقی استدلال استعلایی معطوف به صدق، به این صورت است:

1) $P \rightarrow Q$

2) P

—

3) Q

مثال دوم استدلال استعلایی معطوف به تجربه است. مقدمه های آن عبارتند از:
"برای اینکه اشخاص احساسات و تاثرات ذهنی داشته باشند، آنها باید تجاربی از جهان خارج داشته باشند".

صورت منطقی آن عبارتست از: 1) $P \rightarrow Q$

"من احساسات یا تأثراتی ذهنی دارم"
2) صورت منطقی آن عبارتست از: P

بنابراین، "من جهان خارج را تجربه کرده ام"
3) صورت منطقی آن عبارتست از: Q

بنابراین صورت منطقی استدلال استعلایی معطوف به تجربه نیز به این صورت است:

1) $P \rightarrow Q$

2) P

—

3) Q

در پایان می توان گفت استرن و موافقان او با به کارگیری صورت منطقی فوق برای استدلال‌های استعلایی در جستجوی این بودند که بتوانند در برابر حملات شک‌گرایی مصون باشند^{۲۵} و همانطور که شرح داده شد از نظر آن‌ها در نظر گرفتن چنین صورت منطقی‌ای برای استدلال استعلایی، شک‌گرایی را در موقعیتی متناقض قرار می دهد.^{۲۶}

منابع:

- لودویک، رالف، ۱۳۸۷، *راهنمای مطالعه سنجش خرد ناب*، ترجمه رحمان افشاری، تهران: مهراندیش.
- Carpenter, A. (2003). "Davidson's transcendental argumentation." In J. Malpas (Ed.), *From Kant to Davidson: philosophy and the idea of the Transcendental*. London: Routledge.
 - Mendola, J. (1995). "Transcendental Arguments." In J. K. Sosa (Ed.), *A Companion to Metaphysics*. Oxford: Blackwell.
 - Putnam, H. (1981). "Brains in a Vat." In *Reason, Truth and History* (pp. 1-21). Cambridge: Cambridge University Press.
 - Walsh, W. (1975). *Kant's Criticism of Metaphysics*. Edinburg: Edinburg University Press.
 - Stern, R. (2000). *Transcendental Arguments and Scepticism, Answering the Question of Justification*. Oxford: Clarendon Press.
 - Tonner, P. (2011). "Kant and Transcendental Arguments: a question of interpretation" In *Gnosis* 9 (1).

¹ transcendent

² transcendere

^۳ برای توضیح بیشتر مفهوم استعلایی در فلسفه کانت نگاه کنید به رالف لودویگ ۱۳۸۷، صص. ۶۳-۶۵

^۴ در تعریف استدلال استعلایی چنین دشواری‌هایی در کار کانت نیز دیده می‌شود.

⁵ Transcendental arguments

⁶ Carpenter 2003, p. 219

⁷ Mendola 1995, p. 497

⁸ Walsh

⁹ Walsh 1975, p. 101

¹⁰ the modus ponens

¹¹ skeptics

¹² Walsh 1975, p. 101

¹³ inconsistent

¹⁴ Tonner 2007, p. 4

^{۱۵} در این زمینه ببینید: Carpenter 2003, Tonner 2007

¹⁶ Stern 2000, pp.10-11

¹⁷ Tonner 2007, pp. 5-7

^{۱۸} این دسته بندی ابتدا توسط استرن انجام شده، سپس تونر در مقاله خود با اشاره به این دسته بندی، آن را تأیید و از آن استفاده می کند.

¹⁹ truth-directed transcendental argument

²⁰ belief-directed transcendental argument

²¹ experience-directed transcendental argument

²² concept-directed transcendental argument

²³ non-psychological

²⁴ state of affairs

²⁵ Tonner 2007, pp. 5-6

^{۲۶} در برابر این استدلال، شک‌گرایان فرضیه مغز درون خمره را مطرح می کنند. فرضیه مغز درون خمره شکل نوین فرضیه روح خبیث دکارت است که به طور کلی میان فلاسفه مشهور بوده است. اما احتمالاً پاتنم برای اولین بار این فرضیه را به طور کامل در یک مقاله فلسفی مطرح ساخته است. پاتنم فرضیه مغز درون خمره را چنین شرح

می دهد:

تصور کنید، مغزی هستی که در یک عمل جراحی توسط یک دانشمند خبیث از بدن جدا شده و درون خمره حاوی ماده مغزی (برای ادامه ی حیات) به حالت معلق قرار داده شده است و پایانه های عصبی آن به یک رایانه فوق پیشرفته متصل شده است که موجب می شود تصور کنید همه چیز طبیعی است. در این موقعیت تمام آنچه توسط حواس خود ادراک می کنید نتیجه تحریکات الکترونیکی است که توسط ابر رایانه مذکور ایجاد شده است و به پایانه های عصبی منتقل می شوند. به این ترتیب ما دچار این توهم می شویم که همه چیز روال طبیعی خود را دارد و واقعی است. (Putnam 1981, pp. 1-21)